

جهان آخرت و تن پسین در دین زرتشت

مریم شهبازی

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان

دکتر ویدا ناداف¹

استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

اعتقاد به معاد و رستاخیز، از بن مایه‌های جهان‌بینی ایرانیان باستان و زرتشتیان می‌باشد، زیرا بدون باور به پایانی برای جهان، آفرینش آغازین نیز کامل نمی‌شود و امری بی‌هدف است. در این پژوهش، جهان آخرت و تن پسین در دین زرتشتی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. و از معراج نامه‌های کتیبه کرتیر و ارداویراف نامه مدد گرفته‌ایم تا به اهمیت رستاخیز و بی‌هدف نبودن جهان آفرینش پی ببریم.

هر انسانی بازتاب اعمال خود در این جهان را به صورت پاداش و جزا در جهان دیگر خواهد دید. در روز رستاخیز گناهکاران و پرهیزکاران از یکدیگر جدا شده و هر یک فراخور کنش و کردار خود پاداش و جزا خواهند دید. گناهکاران به دوزخ می‌روند و پرهیزکاران در بهشت جای می‌گیرند. البته بنابر اعتقادات زرتشتیان، دوزخ ابدی نیست و گناهکاران نیز پس از آنکه جزای اعمال بد خود را دیدند به بهشت در آیند و در آنجا به ادامه زندگی مینوی خود می‌پردازند.

واژه‌های کلیدی: تن پسین، رستاخیز، روان، بوی، اهو، دین، فروشی.

1 - Vida_nadaf@yahoo.com

تاریخ پذیرش

91/5/4

تاریخ دریافت

91/4/12

مقدمه

انسان از لحظه شناخت خود و جهان، خواسته است بدانند از کجا آمده و به کجا می‌رود. اندیشه گذر از این جهان همچون گردش روز و شب و تغییر فصول، بر دل و جانس سایه افکنده که نه راه قرار در آن را داشته است و نه راه فرار از آن را. در نگاه شعرای عارف، زندگی جاوید، تحول و تکامل انسان از خاک تا افلاک است.

اندیشه هر عصر بر آمده از نوع جهان‌بینی انسان آن دوره است. کیفیت این جهان‌بینی را ویژگی‌های زیست‌بوم افراد معین می‌کند. شیوه زندگی و رویارویی با طبیعت و تاریخ و مناسبات اجتماعی در هر دوره‌ای نگره‌ای خاص به جهان را سبب می‌شود و باورها، عقاید و اندیشه انسان آن عصر را بارور می‌کند. از این رو برای دستیابی به ویژگی‌ها و چرایی آن‌ها در هر باوری، ضروری است که به مناسبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تاریخ آن دوره نیز توجه خاص داشته باشیم.

در میان مجموعه مولفه‌هایی که فرهنگ هر عصری را تشکیل می‌دهند، دین و باورهای دینی جایگاه به مراتب رفیع‌تری دارند. سیطره فرهنگی ادیان در طول دوره‌های بسیار، کیفیت خاصی به این نمود اندیشه بشری داده است؛ به طوری که هر دوره‌ای را می‌توان با جایگاه دین در جامعه و نوع تصویری که باور دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد واکاوی کرد و در زوایای پنهان زندگی اجتماعی آن عصر عمیق‌تر شد.

اعتقاد به جهان پس از مرگ به صورت سه دنیای بهشت، برزخ و دوزخ، تحفه ایران به جهان متمدن امروز است. توضیح اینکه، در تصور هند و ایرانی یعنی آریائیان قبل از زرتشت، هنگامی که با هندیان در یک جا می‌زیستند، بهشت و دوزخ از روشنی چندان خاصی بهره‌مند نبوده و به ویژه تصویری درباره دوزخ وجود نداشته است.

اعتقاد به معاد و رستاخیز که امری بسیار جدید است، از بن‌مایه‌های اصلی جهان‌بینی ایرانیان باستان و زرتشتیان می‌باشد، زیرا بدون باور به پایانی برای جهان، آفرینش آغازین نیز کامل نمی‌شود و امری بی‌هدف می‌نماید. با توجه به ساختار کلی جهان‌بینی زرتشتی این باور جزء لاینفک اعتقادات آن‌هاست که حتی درگات‌ها که سابقه‌ای بس کهن دارد نیز بدان اشاره شده است. باور به معاد از دین ایرانیان (زرتشتی) وارد باورهای عبریان شده و از آن جا از طریق مسیحیت، عالمگیر شده است. پس اعتقاد به معاد و رستاخیز بدین صورت

پیشرفته در هر جایی که رواج دارد، مدیون اندیشه و جهان بینی ایرانیان است. (رضایی، 302: 1383)

بیان مسئله

انسان‌ها همیشه درگیر این سؤال بوده‌اند که چرا جهان آفرینش به وجود آمده و هدف از خلق این جهان چه بوده است؟ حال که این جهان به وجود آمده و ما نیز خلق شده‌ایم و در آن زندگی می‌کنیم آیا رفتارها و کنش‌های ما حایز اهمیت است یا خیر؟ آیا تفاوتی بین رفتارهای بد و خوب وجود دارد؟ اگر رفتار انسان‌ها اهمیت دارد پس انسان‌های بدکار و نیکوکار چه عاقبت و سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟

همچنین همیشه این سؤال مطرح بوده که آیا پس از این جهان، جهان دیگری نیز وجود دارد یا وقتی که انسان‌ها بمیرند جهان به پایان خواهد رسید و هیچ چیز مورد ارزیابی قرار نخواهد گرفت.

آیا جایگاه روان همه انسان‌ها (چه بدکار و چه نیکوکار) در جهان پایانی یکسان خواهد بود؟ در این پژوهش می‌خواهیم به سؤالات مطرح شده از دید دین زرتشتی پاسخ دهیم و به توضیح و بررسی هدف آفرینش، تأثیر رفتارهای خوب و بد بر سرنوشت انسان و جایگاه روان در جهان واپسین و چگونگی تن پسین و بازگشت دوباره جان به تن در روز رستاخیز بپردازیم.

هدف پژوهش

بررسی جهان آخرت از دیدگاه دین زرتشتی و معرفی تن پسین و رستاخیز.

پرسش پژوهش

تن و روح انسان پس از مرگ چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟

پیشینه پژوهش

موضوع مورد تحقیق در کتب زیر بیان شده است:

- مهدی رضایی در کتاب *آفرینش و مرگ در اساطیر راجع به مرگ و جهان پس از مرگ*، نقطه نظرانی را بیان نموده‌اند.

- جان هینلز در کتاب *شناخت اساطیر ایران* از اسطوره‌های پایان جهان و زندگی پس از مرگ و سوشیانس‌ها سخن گفته است.
- مری بویس در کتاب *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، از مرگ و آخرت سخن رانده است.
- ویدن گرن در *دین‌های ایران*، معاد و آخرت در جامعه زرتشتی را توضیح داده است.
- در کتاب *دین‌های ایران باستان* مه‌ری باقری از حیات پس از مرگ پرده برداشته است.
- در بررسی فروردین یشت، چنگیز مولایی به توضیح و تبیین فروهرها پرداخته است.
- راشد محصل در *نجات بخشی در ادیان*، سوشیانس‌ها را به ما شناسانده است و اینکه آنان نوید جهان باقی را به ما داده اند.
- در *ها دخت نسک گفتگو بین اهورامزدا و زرتشت* درباره سرنوشت روان انسان‌های پرهیزکار و نیکوکار آمده است.
- اما هیچ کدام از این کتب، به صورت جامع و مدون سرنوشت روان پرهیزکار و گناهکار پس از مرگ، نقش سوشیانس‌ها، زندگی پس از مرگ و بقای روح پس از مرگ را یکجا نیاورده است. تحقیق حاضر به بررسی سرنوشت انسان‌ها، چه نیکوکار و چه گناهکار در جهان آخرت و بهشت و دوزخ پرداخته است.

دین زرتشتی

در زمانی از تاریخ که احتمالاً اوایل هزاره اول قبل از میلاد، یعنی چند قرن پیش از تشکیل حکومت هخامنشیان، در نقطه‌ای از مشرق ایران پیغمبری به نام زرتشت ظهور کرد و ایرانیان را به دین خود فراخواند. با در نظر گرفتن طبقات اجتماعی آن روزگار می‌توان گفت که زرتشت ابتدا در میان کشاورزان و شبانان به تبلیغ پیام خود پرداخت و سپس مردانی از میان طبقات دیگر جامعه پیدا کرد. این پیامبر که توانست اساس جهان‌بینی و اعتقادات و عبادات ایرانیان را دگرگون و متفاوت با دیگر آریائی‌ان بسازد، رفته رفته نفوذ فوق‌العاده‌ای یافت و از زمان ظهورش تا سال‌های بس متمادی، اعتقادات و مراسم مذهبی ایرانیان، موافق و تابع تعالیم او شد. (باقری، 1385: 37)

علمای تاریخ ادیان و مذاهب، زرتشت را یکی از بزرگ‌ترین مصلحان بشریت نام داده‌اند. زیرا او در مذهب قدیمی پدران و نیاکان خود اصلاحاتی پدید آورد و از آن زمان تا عصر حاضر هنوز پیروانی دارد. مهم‌ترین وجه امتیاز اندیشه و اعتقادی که زرتشت ارائه داد و موجب برتری ایدئولوژی او بر افکار مغان و برهمنان گردید و سبب شد تا وی یکی از پدیدآورندگان بزرگ دین در جهان شناخته شود، این بود که وی مردمان را به آغاز آخرین دوران جهان خلقت بشارت داد و به عالمیان گوشزد کرد که در پایان این دوره سه هزار ساله، نیک و بد از یکدیگر جدا می‌شوند و هریک به مکافات اعمال خود می‌رسند. او برای مبارزه با بدی و راندن دروغ و برقرار ساختن ملکوت خداوندی و زیستن در قلمرو فروغ بی‌پایان همه را دعوت کرد. (همان، 38)

در جهان‌بینی زرتشتی، زمان از اهمیت خاصی برخوردار است و به سه دوره تقسیم می‌شود. زمان اصلی و ازلی که در آن تنها خیر و خوبی، غالب و حاکم بر همه چیز بوده است. زمان حاضر که پلیدی و قوای اهریمنی نیز بدان راه یافته و سخت می‌کوشد تا همه مخلوقات پاک و نیک را با لوٹ وجود خود بیالاید و هر پدیده عالم هستی را با شر خود ممزوج سازد. و بالاخره زمان آینده که بار دیگر خیر و خوبی چیره خواهد شد.

بدین ترتیب دوران دوم و سوم در عقاید و تعالیم این دین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف اصلی دین زرتشتی فراهم آوردن تمهیدات جهت پیروزی نهایی خیر و خوبی است. هر زرتشتی مومن باید اهرمزد را که آفریننده همه خوبی‌هاست با شادی و مسرت پرستش نموده و کارهای روزانه‌اش را با رضایت و خرسندی انجام دهد و با سه جنگ افزار و سلاح خود یعنی: گفتار، پندار و کردار نیک، با اهریمن و آنچه او آفریده است مبارزه کرده و آن‌ها را از خود براند تا امکان شکست اهریمن و پیروزی نهایی نیکی بر بدی را فراهم سازد.

مرگ، پایان جهان

مرگ، وحشتناک‌ترین واقعیتی است که در زندگی هر کسی رخ خواهد داد، پدیده‌ای بسیار ترسناک که نشان اتمام همه چیز است. انسان از آغاز، با این معمای لاینحل دست به گریبان بوده است و تمام کوشش‌های او برای رهایی از این اژدهای هولناک، بی‌نتیجه مانده

است. جاودانگی در این جهان کیمیایی بود که هرگز به دست نیامد و تمام جویندگانی که زندگی خود را صرف یافتن آن کردند، در پایان، نومید بازگشتند و یا در بیابان‌های حیرت و سرگردانی جان سپردند، چون تلاش در یافتن جاودانگی با شکست مواجه شد. (رضایی، 1383: 177)

مرگ عمومی‌ترین رنج بشر است. در طول دوران آمیزش، مرگ، روان‌های آدمیان را وا می‌دارد جهان گیتی را ترک گویند و برای مدتی به مرحله مینوی ناقص بازگردند. به عقیده زرتشت، همین که روان از تن جدا می‌شود، درباره آنچه در زندگی‌اش در راه یاری نیکی انجام داده است، داوری می‌شود. (بویس، 1381: 51)

جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته، پرداخته دست خدایان است، آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان آفرینش آن است که در اساطیر مختلف به شیوه‌های گوناگون شکل می‌گیرد. حوادث پایانی جهان، مرگ این دنیاست و جهان مانند هر مخلوق دیگری، پس از چند صباحی حیات، ویران خواهد شد. اما در پس آن ویرانی، شروع دیگری نهفته است که چرخه حیات به صورت ایده آل به حرکت در خواهد آمد، همانند انسان که روزی به وجود آمده و روزی می‌میرد و پس از مرگ، دوباره زندگی خواهد کرد.

در باور زرتشتیان، پایان جهان در واقع مرگی عمومی است که انسان‌ها، بعد از آن به جاودانگی می‌رسند. در واقع بنا بر این عقیده، آن حادثه، پایان عمر جهان نیست بلکه تحولی عظیم در جهت بهبودی و عدالت گسترده است. (رضایی، 1383: 274)

پایان جهان با حادثه‌ای ماوراء طبیعی صورت نخواهد گرفت بلکه همین عوامل طبیعی مانند باد، باران، زلزله و آتش هستند که در آن زمان رخ می‌دهند و جهان را به ویرانی می‌کشند. این حوادث در هر منطقه جغرافیایی که اسطوره پایان جهان دارند، با همان عواملی رخ می‌دهد که برای مردمان آنجا آشناست، مثلاً در سرزمین پر بارانی مانند هند، باران‌های طولانی است که سرانجام همه را در خود فرو خواهد برد و به عمر جهان خاتمه خواهد داد. (همان، 275)

تن و اجزای آن و سرنوشت آن‌ها پس از مرگ

قبل از آنکه به سرنوشت انسان پس از مرگ بپردازیم لازم است تن انسان و اجزای آن را به روشنی و تفصیل بیان کنیم.

آدمی آفریده‌ای است با استعدادهای گوناگون و تشکیل شده از پدیده‌های مادی و مینوی. در مرحله گذر، برخی از این عناصر از میان می‌روند و پاره‌ای دیگر باقی می‌مانند و در سامان دهی زندگی معنوی او سهمی مهم بر عهده دارند. پاره‌ای از این نیروها در زندگی مادی پویا هستند و برخی دیگر در زندگی مینوی. این قوا پنج قوه باطنی هستند که در اوستا آمده و هر کدام وظیفه‌ای مشخص دارند. این قوا از حیث رتبه با هم مساوی نیستند؛ برخی از آنها بی‌آغاز و بی‌انجام‌اند. برخی فناپذیرند و برخی دیگر محدث می‌باشند و بعد به حیات جاودانی و ابدی خواهند پیوست. این قوای پنجگانه که با هم در یسنای 26، بند 4 ذکر شده‌اند عبارتند از: اهو، دئنا، بئوده، اورون و فروهر.

اهو

اهو-ahū (بارتلمه: 283): این \sqrt{hauu} ، نیروی زیست است و وظیفه آن نگهداری تن است و نیرویی است که با مرگ تن می‌میرد. (میرفخرایی، 1376: 44، بهار، 1375: 21)

دئنا

Daena- (بارتلمه: 661) این نیرو در حقیقت آگاهی درونی آدمی یا وجدان است. دئنا نیرویی جاودانه است و با مرگ مادی از میان نمی‌رود. دئنا آدمی نیکوکار و اشون، پس از مرگ به پیکر دوشیزه‌ای زیبا تجلی می‌یابد و راهبر روان مرده به زندگی پر از آرامش و آسانی می‌شود، اما بر آدم نادرست به پیکر زنی زشت متجلی می‌شود و روان او را به دوزخ می‌افکند. (میرفخرایی، 1376: 384)

این نیروی ایزدی، مستقل از جسم فناپذیر است و آن را آغاز و انجامی نیست. این قوه را آفریدگار در باطن انسان به ودیعه گذاشت تا همواره او را از نیکی و بدی عملش آگاه سازد. اثر عمل این قوه منوط به این است که انسان به این آواز باطنی گوش فرا دهد و تمجید و توبیخ آن را بشنود. (اوشیدری، 1371: 54)

بئوده

بئوده baod ah (بارتلمه: 919) سومین قوه باطنی انسان و قوه ادراک و فهم انسانی است. این نیرو، نیروی دریافت و حس است. بئوده موظف است حافظه و هوش و قوه تمیز را

نگهداری و اداره کند تا هر یک تکلیف خود را به جای آورده، بدن را خدمت نمایند. اگرچه نیرویی غیر مادی است، اما پس از مرگ از میان می‌رود. بنابراین درک حسی وظیفه اوست. (اوشیدری، 1371: 55)

اورون

اورون-uruuan (بارتلمه: 1537): روان پس از مرگ آدمی و نیز نیروی پاینده و غیر مادی است. در روز واپسین روان‌های مردمانی که در گیتی نیکوکار بوده‌اند در بهشت درآیند و روان‌های گناهکاران به دوزخ روند. (اوشیدری، 1371: 56)

فروشی (فروهر)

فروهر -frauuasi (بارتلمه: 992): اسم مونث «فره وشی» می‌باشد و نیرویی است که پیش از تولد شخص وجود دارد و در طول زندگی او را می‌پاید و پس از مرگ نیز باقی می‌ماند.

فروهر موظف است از وقتی که نطفه بسته می‌شود، تا دم مرگ، شخص را محافظت کند. فروهر آدمی پس از مرگ به عالم بالا می‌رود ولی با صورت جسمانی ترک علاقه نمی‌کند و بازماندگان درگذشتگان، همواره منظور او هستند و از ساحت اهورامزدا خوشی و خرمی آنان را خواستار است.

فروهرها در قوه و قدرت با هم مساوی نیستند؛ فروهرهای نخستین آموزگاران دین، قوی‌ترین شمرده شده‌اند و پس از آن فروهرهایی که هنوز به قالب جسمانی درنیامده‌اند و آن فروهرهای سوشیانس‌های نهایی است که از ظهور خویش، به جهان جان نو دهند. و فروهرهای مقدسین زنده، قوی‌ترند تا فروهرهای مقدسین مرده.

روح انسان پس از مرگ

به عقیده زرتشتیان، مراحلی که روح انسان پس از مرگ با آن مواجه می‌شود عبارتند از: جدایی روح از تن، داوری انفرادی، عبور از پل، بهشت و دوزخ و برزخ، رستاخیز و تن‌پسین، داوری نهایی و جمعی، گذشتن از آزمایش ایزدی و فرشکرد.

1- جدایی روح از تن

هنگامی که فردی نیکوکار می‌میرد روان تا سه شب بر بالای سر او می‌ماند. پس در سحرگاه چهارمین روز، سپیده دمان، روان اشون با دوشیزه‌ای زیبا روبرو می‌شود که در واقع دین (دئنا) اوست. پس از آن روان فرد نیکوکار سه گام برمی‌دارد که به ترتیب از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، می‌گذرد و گام چهارم را در انیران (سرای فروغ بی‌پایان) می‌نهد و در آنجا مورد پذیرایی اهورا مزدا قرار می‌گیرد.

روان فرد بدکار در سه شب پس از مرگ بر بالین جسد، رنج و سرگردانی فراوانی را تحمل می‌کند و در سپیده دم چهارم، دین او به صورت زنی پتیاره، زشت و چرکین و خمیده زانو به استقبال او می‌آید. آنگاه روان مرد بدکار در سه گام از جایگاه اندیشه بد، کردار بد و گفتار بد می‌گذرد و در چهارمین گام به سرای تیرگی بی‌پایان می‌رسد و در آنجا مورد پذیرایی اهریمن قرار می‌گیرد.

اوستا را می‌توان نخستین کتاب مقدسی دانست که در آن از پاداش و مجازات اخروی برای انذار و تبشیر و هدایت افراد و جامعه کمک گرفته شده است.

در سراسر اوستا، به یادآوری آن جهان و ذکر عذاب‌ها و پاداش‌ها پرداخته شده است که پاره‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

گاهان، هات 52، بند 15:

"مزدی که زرتشت به مگوان (مغها) نوید داده، در آمدن به گرزمان (خانه سرود و نیایش) است. آنجا که از آغاز سرای مزدا اهوره بوده است."

گاهان، هات 30، بند 11:

"رنج و زیان دیر پای، فریفتگان دروج را و رستگاری، رهروان راه اشه است."

گاهان، هات 31، بند 20:

"آن کسی که به سوی اشون (راستی) آید، در آینده، جایگاه او روشنایی خواهد بود. اما تیرگی ماندگار دیر پای و کورسویی و بانگ دریغایی، به راستی چنین خواهد بود. سرانجام زندگی دروندان (بدکاران) که دین و کردارشان آنان را بدان جا خواهد کشاند."

وندیداد، فرگرد چهارم، بند 50:

" پادافره (مجازات) چنین گناهی (یعنی سوگند دروغ در برابر آب و آتش فروزان) در دوزخ سخت‌تر از هر درد و آزاری در این جهان است. این پادافره، از بریدن اندام‌های تن آدمی با کاردهای مفرغین، هراس‌انگیزتر است." بنابر عقیده زرتشتیان هنگامی که روان به سرای پادافره یا پاداش می‌رود به جایگاه ابدی خویش نرفته است، بلکه عذاب او برای اصلاح می‌باشد و هیچ‌گاه ابدی نیست.

2- داوری انفرادی:

به‌طور کلی قضاوت درباره ارواح مردگان در محضر عدل اهورامزداپی در دو مرحله مختلف صورت می‌گیرد، یکی مرحله انفرادی و دیگر مرحله قضاوت کلی و عمومی. قضاوت اولیه بر روی پل چینود صورت می‌گیرد. در آن جا ایزد رشن با ترازوی خود گناه و ثواب درگذشتگان را از روی آماری که دو گنجور مهیا کرده‌اند می‌سنجد، زیرا که بر هر روحی دو گنجور موکل‌اند تا اعمال نیک و بد را در طول زندگانی مادی ثبت کنند. در این قضاوت اولیه، اگر ثواب فرد بیشتر باشد، پل زیر پایش به پهنای نه نیزه گسترده و پهن خواهد شد و او به راحتی و آرامش با سه گام، به نشانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، از آن گذشته وارد بهشت می‌شود. ولی اگر کفه گناهانش سنگین‌تر باشد، پل زیر پای او به سان شمشیری بر آن درمی‌آید و گناهکار که نمی‌تواند از آن بگذرد، به دوزخ که در زیر پل است سرنگون می‌شود. اما آنان که گناه و کرفه‌شان برابر است تا زمان رستاخیز در جایی به نام همیستگان (برزخ) به سر خواهند برد و از سرما و گرمای مفرط نابهنگام معذب خواهند شد.

3- عبور از پل

به عقیده زرتشتیان راه آسمان از پل چینود می‌گذرد. این پل، روان را به حال جذبه و پس از مرگ، به آسمان می‌برد (یسناوی 46 بند 10 و 51 بند 13). در گات‌ها اصطلاح گرودمان به بهشت اطلاق می‌شود که برگرفته از ستایش ملکوتی است. سفر روح به سوی خانه سرود در مرتبه نخست اهمیت درگاتاهاست و برآموزه مرگ که اساسی است، تفوق و تسلط دارد. (ویدن گرن، 1377: 127)

بنیانگذار، خودش به عنوان راهنمای درست کاران از این پل می‌گذرد، بنابراین پل چینود «پل تصمیم» نامیده می‌شود. به‌طور مثال، زرتشت به اهورامزدا چنین می‌گوید: "کسانی را که من می‌خواهم برای نیایش شما همراهی کنم، پیشاپیش همه آنها بر پل چینود حرکت خواهم کرد." (یسناوی 10:46)

در قضاوت اولیه، اگر ثواب فرد بیشتر باشد، پل زیر پایش به پهنای نه نیزه گسترده و پهن خواهد شد و او به راحتی و آرامش با سه گام به نشانه پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، از آن گذشته وارد بهشت می‌شود. ولی اگر کفه گناهانش سنگین‌تر باشد، پل زیر پای او به سان شمشیری بر آن درمی‌آید و گناهکار که نمی‌تواند از آن بگذرد، به دوزخ که در زیر پل است سرنگون می‌شود.

4- بهشت و دوزخ و برزخ

در فرگرد هفتم ارداویراف‌نامه، بهشت زرتشتیان به تصویر کشیده شده است که چهار طبقه دارد (جالب است که این چهار طبقه در جامعه زرتشتی نیز وجود داشت). طبقه نخست و پایین‌ترین طبقه ستاره پایه نام دارد و چنانکه ارداویراف می‌گوید: نخستین گام را با اندیشه نیک به ستاره پایه و آنجایی که اندیشه نیک جای دارد نهادم و روان اهلوان را دیدم که همچون ستاره پرتو روشنی از آنان می‌تافت، جایگاه و نشست آنان بسیار روشن و پر فره بود. و من از سروش اهلو و آذرایزد پرسیدم که: «این جای کجاست و این مردم کدامند؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند که: «این جای، ستاره پایه و این روان کسانی است که در گیتی یشت نکردند، گاهان نسرودند، خویوده نکردند و فرمانروایی و رهبری و سالاری نکردند. اما به دلیل دیگر ثواب‌ها اهلو بودند.»

دیگر گام را با گفتار نیک به ماه پایه، آن جایی که گفتار نیک جای دارد فراز نهادم، انجمن بزرگ اهلوان را دیدم و پرسیدم از سروش اهلو و آذر ایزد که: «این جای کدام و آن روانان کیستند؟» و پاسخ گفتند: «این جای ماه پایه و آنان روان کسانی است که در گیتی یشت نکردند و گاهان نسرودند و خویوده نورزیدند و برای دیگر ثواب‌ها اینجا آمده‌اند.» روشنی آنان به روشنی ماه همانند بود. گام سوم را به کردار نیک فراز نهادم، آنجایی که کردار نیک جای دارد، آنجا رسیدم. آن را بالاترین روشنی‌ها خوانند و دیدم اهلوان را درگاه

و بستر از زرساخته شده، آنها مردمی بودند که روشنی آنان به روشنی خورشید همانند بود. و پرسیدم از سروش اهلو و آذر ایزد که «این کدام جای و آنان روانان کیستند؟» سروش اهلو و آذرایزد گفتند که: این جا خورشیدپایه و ایشان روان‌های کسانی هستند که در گیتی پادشاهی خوب و دهبدی و سالاری کردند. (ژینیو، 1382: 55)

دوزخ ارداویراف در 82 فرگرد و بهشت تنها در 9 فرگرد تصویر شده است. این میزان تأکید بر عذاب‌ها و شکنجه‌هایی که در انتظار روان‌های درگذشتگان است بی‌دلیل نمی‌تواند باشد و خبر از آسفتگی عینی و ژرف دارد. ویراف را پس از بازگشت به پل به دوزخ بردند تا سرنوشت بدکاران را ببیند. آنان در سه شب نخستین پس از مرگ به اندازه‌ای که کسی در تمام زندگی در جهان آزار ببیند، دچار عذاب و رنج می‌شوند. در سفر ارداویراف عجوزه پیری که تجسمی از وجدان فرد بدکار است، وی را رهبری کرد و او از میان جای «اندیشه بد»، «گفتار بد» و «کردار بد» گذشت و به دوزخ داخل شد. در آنجا با سرما و گرمای شدیدی روبرو گشت. تاریکی چنان غلیظ بود که می‌شد آن را با دست گرفت و تعفن چنان شدید بود که می‌شد آن را با کارد برید. او دهان آزمند دوزخ را که مانند ترسناک‌ترین چاه بود، دید. مردمان در دوزخ چنان تنگاتنگ درهم انباشته شده‌اند که زندگی قابل تحمل نیست، با این همه دوزخیان گمان می‌کنند که تنها هستند، و زمان چنان به کندی می‌گذرد که پس از سه روز می‌پندارند که دوران نه هزار ساله جهان گذشته است. همه جا پر از آفریدگان نابکار است که از نظر ظاهر به بلندی کوه‌ها هستند و روان‌های بدکاران را می‌درند و می‌ربایند. این بخت برگشتگان بیچاره از فراوانی بارش برف و گرمای آتش تند سوزان و از تعفن مشمئزکننده و خاکستر در عذابند. هر روانی متناسب با اعمال بد خود مکافات سختی می‌بیند. (هینلز، 1368: 99)

5- رستاخیز و تن پسین

تن پسین در روز فرشگرد (بازسازی جهان) صورت می‌گیرد؛ بدان گونه که روح دوباره به بدن‌های مردگان باز می‌گردد و آن‌ها برمی‌خیزند. در پاسخ به اینکه بدن‌های از میان رفته چگونه شکل نخستین خود را بازخواهند یافت، در متون زرتشتی چنین آمده است که: چون مردمان درمی‌گذرند، استخوان و رگ و پیه آن‌ها به زمین، خون آن‌ها به آب‌ها و موی آن‌ها به درخت سپرده می‌شود، و امشاسپندان حافظ و نگهدار آن‌ها هستند. چون اورمزد اراده

می‌کند که مردگان را برانگیزاند، فرمان می‌دهد که همه، آنچه در امانت دارند بازآورند. جان‌ها دوباره در تن‌ها می‌شوند و مردم برمی‌خیزند، پانزده ساله و چهل ساله. درگذریده‌های زادسیرم درباره فرسگرد و بازسازی و درخشان سازی جهان چنین آمده است:

- 1 - در دین آن‌گونه نموده شده است که: زرتشت از اورمزد پرسید که: «تنومندان که در زمین درگذشتند در هنگام فرسگرد دوباره تن‌دار باشند یا مانند جان؟»
- 2- اورمزد گفت که: "دوباره تن‌دار باشند و برخیزند."
- 3- زرتشت پرسید که: "آنکه بگذشت و سگ و پرنده ازهم بگسست و گرگ و کرکس ببرد، چگونه دوباره به هم برسند؟"
- 4- اورمزد گفت که: "اگر تو که زرتشتی، آنگاه که تو را ساختن سبدی چوبین بایسته بود، پس برای تو ساختن آن چگونه آسان‌تر باشد؟ اگر چوب نبود و تو باید آن را ببری و بسازی، یا که سبد بود (اما) چوبش از یکدیگر جدا بود و دوباره باید ساختن؟"
- 6- اورمزد گفت: "که این آفریدگان را، آنگاه که نبودند، توانستم آفریدن و اکنون که بودند اما آشفتنند، دوباره ساختن آسان‌تر است."
- 20 - برای من به هم ساختن (و) بازآفریدن آسان‌تر از دوازده آفرینش است که در آغاز آفریدم.

6- داوری نهایی و گذشتن از آزمایش ایزدی

داوری نهایی و عمومی پس از رستاخیز و تن پسین صورت می‌گیرد. بدین شرح که، سرانجام در پایان دوران نه هزار ساله گیتی، آخرین موعود زرتشتی که «سوشیانس» نام دارد ظهور کرده، رستاخیز به پا می‌کند. در این رستاخیز، ارواح مردگان به بدن‌هایشان که دوباره شکل گرفته برمی‌گردد و همگی در یک جلسه قضاوت عمومی در محضر عدل اهورایی حاضر می‌شوند. این بار گناهکاران و نیکوکاران با تن و جسم خود وارد دوزخ و بهشت می‌گردند. این عذاب جسمانی فقط سه روز طول می‌کشد ولی چنان سخت است که به نظر گناهکاران نه هزار سال جلوه می‌کند. پس از پایان سه روز سیلی سوزان از فلزات گداخته جاری خواهد شد و پارسایان و گناهکاران هر دو از این سیل می‌گذرند. عبور از

سیل فلزات مذاب برای بزهکاران بسیار عذاب آور است، در حالی که برای نیکوکاران این سیل همچون رودخانه‌ای از شیر گرم به نظر می‌رسد. عبور از این سیل «آزمایش ایزدی» خوانده می‌شود که اصطلاحاً «ور ایزدی» نیز گفته می‌شود و گناهکاران ضمن عبور از آن از گناهان خویش پالوده می‌گردند و از آن به بعد، دیگر درست کرداران و گناهکاران از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه همه با هم برابرند. تنها یک تفاوت هست و آن این که شادی پارسایان اصلی به مراتب زیادتر از شادی گناهکارانی است که به سبب مجازات و عقوبت پاک شده‌اند. (باقری، 1385: 53)

پس از آزمایش ایزدی، اهورامزدا به کمک روان‌های نیکان و موجودات اهورایی که اعمال رستاخیز را انجام می‌دهند، اهریمن را در نبرد نهایی شکست داده، نابود می‌کنند. با از بین رفتن اهریمن و ابزارهایش، جهان خلقت اهورایی، پاک و بی‌پتیاره برجای می‌ماند. آنگاه عمل فرشکرد آغاز می‌گردد. بدین ترتیب که این زمین به ستاره پایه می‌رود و بهشت برین نیز از آن جایی که هست به ستاره پایه می‌آید و عرصه فراخ گشته، همه جا بهشت می‌شود و رامش و شادی و برکت در این جای فراخ جاودانه می‌گردد. از آن پس مردمان بی‌پیری و بیماری و درد و مرگ، در این سرزمین فرشکردی، جاودانه خواهند زیست.

جهان پایانی

جهانی که پس از ظهور آخرین نجات بخش یعنی سوشیانس، ساخته می‌شود، با جهان آغازین، یعنی آن گاه که از اهریمن و یارانش خبری نبود، همانند است. در این جهان همه چیز بر مبنای دین است و در زیر قدرت کامل هرمزد و بر وفق دستور او اداره می‌شود. این جهان به مدد تلاش‌ها و کوشش‌های نیک‌مردان آراسته شده و از خونریزی نیز خالی نبوده است. حق در سایه تیغ تیز، کارد و شمشیر استوار شده است و مظاهر زشتی و پلیدی و آشوب که احتمالاً به پیکر نمادین گرگ، خرفستر و یا به لباس رانده شدگانی چون ضحاک درآمده‌اند، به مدد نیروی ستایش‌های دینی و یاری‌های هرمزدی یا به کمک تیغ برنده دلیرانی چون گرشاسب یل، نابود شده‌اند و یا فسادشان کاهش یافته و به تدریج از میان رفته است. نیروی اهریمنی سستی گرفته و او بدان درجه از خواری رسیده است که همدستان خود را از گرسنگی خورده و در پایان به سوراخی فرو شده که مفری جز دوزخ

ندارد و برای همیشه در آن جا زندانی شده است و با ناپدید شدن او، ناخوبی‌ها و عصیان‌ها از پهنه گیتی رخت بر بسته است.

در پیروزی حق بر باطل اگرچه شهامت دلیران بی‌تأثیر نبوده است، اما بی‌تأیید هرمزد، بر این شجاعت‌ها اثری بار نیست، به خواست او گردش زمان و تقدیر ستارگان سرنوشت ساز با کوشش نیک مردان درآمیخته، جهان مطلوب را ساخته است. (راشد محصل، 1381: 68)

در جامعه مطلوب، رادی، راستی، آشتی و بی‌کینی رواج کامل یافته است. مردم به رستگاری روان، بیش از تن‌گرایی دارند، تا بدان جا که تن‌رها کرده‌اند و تنها شادی روان را می‌جویند و بس. از نیرنگ‌ها و حیل‌ها اثر نیست، و صافی، سلامت و صداقت جای ناپاکی‌ها را گرفته است و به تعبیر برخی، گرگ زمان سپری شده، میش زمان در رسیده است. غم در دل کسی راه ندارد. آدمیان به شادی و خوشی می‌زیند، زمانه بی‌اندوه است، روان‌ها شاد و دل‌ها مالا مال از مهربانی است. دروغ و خیانت و مغبونی از جهان برخیزد و غم و اندوه از دل مردم دور شود و نشاط و خرمی و عیش جای گیرد.

حکومت اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به تحقق پیوسته است. دستورهای دینی، بدان گونه که در کتاب اوستا بیان شده، رواج پذیرفته است و این استقرار ظاهراً تدریجی بوده است؛ چه اوشیدر، قوانین (هاتمانسری) را به کار گرفته و پس از آن، اوشیدر ماه «دادی» را بر آن افزوده و بالاخره سوشیانس قوانین «گاهانی» را استوار ساخته و بدین ترتیب حاکمیت کتاب دینی یعنی اوستا، گام به گام استوار شده است، به نوعی که در پنجاه و هفت سال پایانی که موبدان موبدی با سوشیانس است قانونی جز قانون هرمزدی وجود ندارد.

اوضاع طبیعی نیز به مراد و خواست مردم است، تنگی و خشکسالی از میان رفته است، رودها پر آب، زمین‌ها بارور، گیاهان سرسبز و درختان پر بارند.

توجه به دین بیشتر شده است و مردم با رغبت، وظیفه‌های دینی را انجام می‌دهند، آتشکده‌ها روشن است و پر از بوی خوش، و موقوفات آن فراوان و هیزم برای روشن نگه داشتن آن در دسترس. آیین‌های دینی با آداب مربوط به آن همه جا رواج دارد. و این همان جهان آرمانی هر راست دینی است. تدبیر کارهای خونیره در دست سوشیانس است و فرمانروایی شش کشور دیگر زمین، با شش تن یار نزدیک اوست که هماهنگ با یکدیگر

کارهای هفت کشور زمین را پیش می‌برند و بدین ترتیب حکومت واحد جهانی تحقق یافته است. جهان و جهانیان، هم چنان سیر تکاملی خود را می‌پیمایند تا بدان جا که کلا از علایق مادی رهایی می‌یابند و شایسته بار یابی به درگاه هرمزد می‌شوند. زنان و مردان، زمان سوشیانس با یکدیگر می‌آرامند اما فرزند ندارند، جهان از گناهکار خالی است و مردم نمی‌میرند، مگر این که پیر شوند یا به شمشیر کشته شوند. پزشکی چنان پیش رفته است که مرگ را درمان کرده‌اند. مردم جاویدند و آنان را غم خوراک نیست. از شیر یک گاو هزار مرد سیر می‌شوند و آدمی با یک وعده غذا سه روز می‌زید و با یک نان ده تن تغذیه می‌شوند. در راه رسیدن به مطلوب، آدمیان نخست گوشت خواری را رها می‌کنند و گیاه خوار می‌شوند و سپس گیاه خواری را نیز رها می‌کنند و آب می‌خورند و در ده سال پایان جهان، آب نیز نمی‌خورند، بلکه خوراک معنوی دارند و در این مرحله است که جهانیان با مینویان همانندند و اندیشه و گفتار و کردارشان همسان و واحد است و وحدتی کامل و بی‌نقص دارند. و این رمز جاودانی بودن و بی‌مرگی آنان است؛ چنان که در گزیده‌های زادسپرم می‌آید:

اگر شما که مردم (هستید) هم‌اندیشه، هم‌گفتار، هم‌کردار باشید آن گاه شما راست پیر نشدن، بیمار نشدن، نابسودن و نا پوسیدن، ایدون ما که امشاسپندیم .
بدین ترتیب جهان آرمانی شکل می‌گیرد و آدمی شایسته باریابی به پیشگاه هرمزد می‌شود و آن گاه است که عمر جهان به سر می‌رسد و عظیم‌ترین نیروی هرمزدی آشکار می‌شود و وعده بزرگ و روز موعود چهره می‌نماید و انتظار دیرین مردم، پایان می‌پذیرد و رستاخیز و تن‌پسین آراسته می‌شود.

نتیجه

باور به جهان پس از مرگ در طول شکل‌گیری خویش مراحل مختلفی را پیموده است. این باور در آغاز از مناطقی نشأت گرفته است که مردگان را در خاک دفن می‌کردند. بدین گونه که هنگامی که انسان‌ها، مردگان را زنده می‌پنداشتند، برای آنان در قبورشان غذا و لوازم زندگی می‌نهادند. برخی جسد را مومیایی می‌کردند تا از فساد در امان باشد و بتواند

برای همیشه از زندگی در جهان زیرین لذت ببرد، اما تجربه به انسان نشان داد که جسد پس از مدتی نیست و نابود می‌گردد و چنین جسدی نمی‌تواند زنده باشد و نیاز به آلات زندگی داشته باشد. پس آنان اعتقادی که به روح پیدا کرده بودند با باورشان درباره زندگی پس از مرگ، درهم آمیخت و باعث شد تا جهان پس از مرگ را عالمی روحانی تصور کنند. چون اعتقاد به جهان پس از مرگ که قبلاً در زیر خاک تصور می‌شد به باور به زندگانی روحانی تغییر یافت و مکان آن از زیر خاک به آسمان رفت، عرصه برای تکامل و پیشرفت آن جهان در عقاید انسان‌ها بیش از پیش فراهم شد، زیرا جهان آخرت از محدوده تنگ و تاریک قبر بیرون آمده و به سبب انتزاعی و آسمانی شدنش، عرصه خیال برای هرچه بهتر جلوه دادن آن جهان بازتر شد.

در مرحله پیشرفته‌تری، انسان دو جایگاه برای ارواح، به عنوان بهشت و دوزخ، پس از مرگ قائل شد که در این طرح جدید، جایگاه بدان و نیکان از همدیگر جدا شد.

این سیر، که بیان کردیم در مورد شکل‌گیری بهشت و جهنم تقریباً طبیعی و از مقتضیات گذشت زمان و تکوین اندیشه بشری است، اما برخی معتقدند که باور به بهشت و جهنم برگرفته شده از عقاید زرتشتیان است که حتی مردگان را دفن نمی‌کردند، با این حال این نظر نسبت به آن سیر طبیعی که بیان کردیم دو وضعیت پیدا می‌کند:

نخست: این نظریه که باور به بهشت و دوزخ را برگرفته از اندیشه دینی زرتشتیان می‌داند، رد می‌کند و پیدایش بهشت و جهنم بدین صورت را تحول تدریجی و طبیعی جوامعی می‌داند که مردگان خویش را دفن می‌کرده‌اند و ارتباطی به باور ایرانیان ندارد و ممکن است که در برخوردی که ایرانیان با مردمان بین‌النهرین داشته‌اند، این ایدئولوژی را از مردم بین‌النهرین گرفته باشند.

دوم این که چون ایرانیان بر اساس باورهای خود مرده را در خاک دفن نمی‌کردند، از همان آغاز معتقد به جهان روحانی پس از مرگ شده بودند؛ یکی بهشت و دیگر دوزخ، که هرکدام از این‌ها، جایگاه ایزدان یا دیوان است. در برخوردی که بین ایرانیان و مردمان بین‌النهرین صورت گرفت، ایرانیان این فرهنگ را به ملل مغلوب صادر کردند و آن‌ها نیز آن باور را یک جا از ایرانیان دریافت کردند.

اعتقاد به معاد و رستاخیز که امری بسیار جدید است، از بن‌مایه‌های اصلی جهان بینی ایرانیان باستان و زرتشتیان می‌باشد، زیرا بدون باور به پایانی برای جهان، آفرینش آغازین نیز به نظر آنان کامل نمی‌شود. با توجه به ساختار کلی جهان بینی زرتشتی، این باور جزء لاینفک اعتقادات آنهاست که حتی در گات‌ها که سابقه‌ای بس کهن دارد نیز بدان اشاره شده است. باور به معاد از دین ایرانیان وارد باورهای عبریان شده و از آنجا از طریق مسیحیت عالمگیر شده است. پس اعتقاد به معاد و رستاخیز بدین صورت پیشرفته در هر جایی که رواج دارد، مدیون اندیشه و جهان بینی ایرانیان است.

بنابر عقیده زرتشتیان هنگامی که روان به سرای پادافره یا پاداش می‌رود به جایگاه ابدی خویش نرفته است، بلکه عذاب او برای اصلاح می‌باشد و هیچ‌گاه ابدی نیست. روان تا مدتی عذاب می‌کشد تا زمان بازسازی نهایی جهان، که در آن موقع شر به کلی از بین می‌رود، و ارواح همه به یک صورت مطلوب دوباره به زندگی خویش ادامه خواهند داد. در هر دو مرحله، قضاوت صورت می‌گیرد؛ بار اول بر روی پل چینوت توسط سه ایزد یعنی رشن، سروش و آذر که این قضاوت موقتی است و در پایان، اهورامزدا است که شر را محکوم به نابودی می‌کند و آزمونی بزرگ برای پاک سازی انسان‌ها برپا می‌کند که هرکس بر اساس گناهی که مرتکب شده در آن آزمون رنج می‌بیند، و پس از آن، همه در خوشی بی‌نهایت به زندگی خویش ادامه خواهند داد.

کتاب نامه

- آموزگار، ژاله. 1387. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- اوشیدری، جهانگیر. 1371. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: مرکز.
- باقری، مهری. 1376. *دین‌های ایران پیش از اسلام*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ____ ، ____ . 1385. *دین‌های ایران باستان*. تهران: قطره.
- بنونیست، امیل. 1377. *دین ایرانی (بر پایه متن‌های معتبر یونانی)*. بهمن سرکاراتی. تهران: قطره.
- بهار، مهرداد. 1352. *اساطیر ایران*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ____ ، ____ . 1375. *ادیان آسیایی*. تهران: چشمه.
- ____ ، ____ . 1378. *بندهش (فرنبغ دادگی)*. تهران: توس.
- ____ ، ____ . 1381. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- بویس، مری. 1381. *زرتشتیان. باورها و آداب دینی آنها*. عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- پیرنیا، حسن. 1386. *تاریخ ایران قبل از اسلام*. تهران: تامک.
- تفضلی، احمد. 1364. *مینوی خرد*. چاپ دوم. تهران: توس.
- دریایی، تورج. 1383. *سقوط ساسانیان*. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- راشدمحصل، محمد تقی. 1389. *دینکرد هفتم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ____ ، ____ . 1385. *وزیدگی‌های زاد سپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ____ ، ____ . 1381. *نجات‌بخشی در ادیان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی، مهدی. 1383. *آفرینش و مرگ در اساطیر*. تهران: اساطیر.
- ژینیو، فیلیپ. 1372. *ارداویراف نامه (متن پهلوی. حرف نویسی. ترجمه متن پهلوی، واژه نامه)* ژاله آموزگار. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه.

شاکد، شایول. 1382. *از ایران زرتشتی تا اسلام*. مرتضی ثاقت فر. تهران: ققنوس.
گیرشمن، رومن. 1386. *ایران از آغاز تا اسلام*. محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
مزدآپور، کتایون. 1369. *شایست نشایست*. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
مشکور، محمد جواد. 1380. *تاریخ ایران قبل از اسلام*. تهران: نامک.
معین، محمد. 1384. *یادنامه پورداوود*. ج 1. تهران: اساطیر.
مولایی، چنگیز. 1382. *بررسی فروردین یشت*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
موله، م. 1372. *ایران باستان*. ژاله آموزگار. تهران: توس.
مهر، فرهنگ. 1374. *دیدنی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)*. تهران: جامی.
میرفخرایی، مهشید. 1376. *هادخت نسک*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیبرک، هنریک ساموئل. 1382. *دین‌های ایران باستان*. سیف الدین نجم آبادی. تهران: مرکز مطالعه فرهنگ‌ها.

ویدن گرن، گنو. 1377. *دین‌های ایرانی*. منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات آگاهان ایده.

هینلز، جان. 1368. *شناخت اساطیر ایران*. ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

مقالات

راشد محصل، محمد تقی. 1389. «گذر آدمی از گیتی به مینو». *فصلنامه پازند*. نشریه علمی زبان. شماره 21 - 20. 35-46.

سپهری، محمد. تاریخ ادیان (آشنایی با دین زرتشت) *نشریه صف*. شماره نشریه 309

_____، _____ «نجات بخشی در آیین زرتشت». تهران: *نشریه قبسات*. ص 33

دریایی، تورج. 1380. «کتیبه کرتیر در نقش رجب». *نامه ایران باستان*. مجله بین المللی مطالعات ایران. سال اول. شماره اول. ص 10.

محمدی ارانی، مریم. «منجی‌گرایی در ادیان». تهران: *نشریه طلوع*. ص 22.